

بررسی برهانهای صدرالمتألهین در باب اصالت وجود

سیدمحمد روضاتی*^۱ - دکتر احمد بهشتی^۲

^۱دانشگاه تهران - ^۲استاد دانشگاه تهران
(تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۱۲/۱۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۸/۴/۲۳)

چکیده

با مطالعه در تمام آثار مآصدرا چهارده برهان برای اثبات اصالت وجود به دست می‌آید که این نوشتار آن‌ها را مورد بررسی قرار داده و بدین نتیجه رسیده است که صدرالمتألهین برای اثبات اصالت وجود به‌مثابه محور هستی‌شناسی حکمت متعالیه دو رهیافت کلی را به کار گرفته است:

۱. اثبات اصالت وجود از راه سلب ویژگی‌های امر اصیل از ماهیت؛

۲. ابطال اصالت ماهیت از طریق لوازم محال.

و در پایان، معلوم می‌شود که رهیافت نخست و برهان‌هایی که بر آن مبتنی است وافی به مقصود و قوی‌تر از رهیافت دیگر و استدلال‌های ناشی از آن است.

کلیدواژه‌ها: وجود - ماهیت - اصالت - اعتباریت - برهان

۱- طرح مسئله

شناخت و معرفی حکمت متعالیه بدون بررسی دقیق نظریه اصالت وجود و اعتباریت ماهیت امکان‌پذیر نیست؛ زیرا تمام نظریات دیگر صدرالمتألهین بر آن مبتنی‌اند. و بدین جهت است که مآصدرا شناخت وجود را کلید فهم مباحث فلسفی معرفی می‌کند و می‌گوید: «از آن جا که مسئله وجود اساس قواعد حکمی و پایه مسائل الهی است، و محوری است که آسیای علم توحید و معاد و حشر ارواح و اجساد و بسیاری از آنچه ما استنباط و استخراج کردیم و دیگران به آن نرسیدند پیرامون آن می‌چرخد. پس هر کسی که به معرفت وجود جاهل باشد، جهل او به مسائل عمده و مهم سرایت خواهد کرد» (المشاعر، ۴).

بنابراین، بازشناسی حکمت متعالیه و ارزیابی آن در گرو بررسی برهان‌های اصالت وجود و کشف رهیافت‌های کلی صدرا برای اثبات این مهم است.

۲- مدعای اصالت وجود

مدعای اصالت وجود بدین گونه شکل می‌گیرد که هر واقعیت محدود و ممکن‌الوجودی در ظرف ذهن به دو مفهوم وجود و ماهیت تحلیل می‌شود، و آن‌گاه این پرسش به میان می‌آید که واقعیت‌های بسیط خارجی مصداق بالذات و حقیقی کدام‌اند؟ مدعای صدرا المتألهین و طرفداران اصالت وجود این است که واقعیت‌های خارجی مصداق‌های بالذات مفهوم وجودند، و ماهیات از موجودیت بالعرض و تحقق مجازی برخوردارند. صدرا در این باره می‌گوید: «وجود ممکن، نزد ما، موجود است بالذات، و ماهیت به عین این وجود موجود است بالعرض» (همان، ۵۴-۵۵). و در کتاب *الشواهد الربوبیه* مدعای اصالت وجود را به‌طور مشروح‌تر بیان می‌کند: «و حق این است که از دو امر ماهیت و وجود، وجود بر ماهیت تقدم دارد، لکن نه به این معنا که وجود در ماهیت تأثیر می‌کند؛ زیرا همان‌گونه که گفته شد، ماهیت مجعول نیست، بلکه بدین معنا که وجود اصل در تحقق و ماهیت تابع آن است، ولی نه به آن‌گونه که موجودی از موجود دیگر تبعیت می‌کند، بلکه همان‌گونه که سایه تابع شخص، و شیخ تابع صاحب شیخ است، بدون آن‌که تأثیر و تأثیری در کار باشد، پس وجود فی‌نفسه و بالذات موجود است، و ماهیت به‌واسطه وجود و به‌عرض وجود موجود است» (۸).

۳- بررسی برهان‌های اصالت وجود

۳-۱- دسته‌بندی

پژوهش در تمام آثار صدرا نشان می‌دهد که وی چهارده برهان برای اثبات اصالت وجود اقامه کرده است که به دو دسته زیر قابل تقسیم‌اند:

الف) برهان‌هایی که از راه سلب ویژگی‌های امر اصیل، یعنی واقعیت موجود در خارج، اصالت را از ماهیت سلب می‌کنند، و چون اصالت داشتن میان وجود و ماهیت مردد است، سلب اصالت از ماهیت مستلزم اصالت وجود خواهد بود.

می‌توان ویژگی‌های امر اصیل را از دیدگاه ملأصدر به‌صورت زیر بیان کرد:

اگر X اصیل باشد اگر و تنها اگر الف) X متن واقع را پر کرده باشد، آنگاه، الف) X منشأ موجودیت و ترتب آثار اشیاء خواهد بود، ب) X منشأ تفاوت وجود ذهنی و خارجی

خواهد بود، ج) X منشأ وحدت واقعی میان موضوع و محمول در حمل شایع خواهد بود، د) X بالذات موجود خواهد بود، ه) X بالذات متشخص خواهد بود، و) X منشأ وحدت صفت و موصوف خواهد بود، ز) X اثر علت و مجعول بالذات خواهد بود، ح) X منشأ لوازم و آثار هویت خارجی خواهد بود، ط) X با اعتبار وجود موجود نخواهد شد بلکه خود موجود بالذات خواهد بود، ی) X مصداق حقیقت خواهد بود.

ب - برهان‌هایی که از راه استلزام محال، اصالت ماهیت را ابطال می‌کنند و به اثبات اصالت وجود می‌انجامد.

۲-۲- بررسی برهانهای دسته اول

از میان استدلال‌های صدرا برای اثبات اصالت وجود، ده برهان را می‌توان در دسته اول قرار داد.

۳-۲-۱- برهان اول

صدرالمتألهین برهان نخست را در *الحکمة المتعالیة* (۱/۳۸-۳۹)، *الشواهد الربوبیة* (۶)، *المشاعر* (۹-۱۰)، *المسائل القدسیة* (در: سه رساله، ۱۱-۱۲) ذکر کرده است.

سبزواری در شرح منظومه حکمت می‌گوید: «بیان این برهان به‌گونه‌ای که توهم مصادره بر مطلوب را دفع کند این است که طرفداران اصالت وجود و اصالت ماهیت اتفاق نظر دارند که ماهیت از حیث ذات خود جز خودش چیز دیگری نیست و نسبت آن به وجود و عدم متساوی است، و چنانچه وجود هم اعتباری باشد، پس آنچه ماهیت را از تساوی نسبت به وجود و عدم خارج و آن را برای حمل موجود شایسته می‌کند چیست؟ زیرا ضمیمه کردن معدوم به معدوم مناط موجودیت نخواهد بود» (۴۵).

برهان مذکور را می‌توان به صورت زیر بیان کرد:

مقدمه اول: هر ماهیتی به‌واسطه وجود، دارای تحقق و موجودیت خارجی و آثار مربوط به خود می‌شود. به عبارت دیگر، ماهیت از حیث ذات‌اش نسبت به تحقق و موجودیت و عدم آن، و ترتب آثار و عدم آن هیچ اقتضایی ندارد، و چون این‌گونه است، ضمیمه شدن هیچ ماهیتی به آن نمی‌تواند سبب موجودیت و ترتب آثار بر ماهیت گردد. پس آنچه منشأ موجودیت و ترتب آثار هر ماهیتی می‌شود، امر دیگری غیر از ماهیت است؛ یعنی همان حقیقتی که مفهوم وجود از آن حکایت می‌کند.

مقدمه دوم: هرچه موجب تحقق و موجودیت اشیا و ترتب آثارشان بر آنها باشد اصیل است، و گرنه دور یا تسلسل لازم می‌آید که هر دو محال‌اند.
نتیجه: وجود اصیل است

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر تنظیم کرد:
مقدمه اول: ماهیت منشأ موجودیت و ترتب آثار اشیا نیست؛ زیرا از حیث ذات‌اش نسبت به موجودیت و عدم آن، و ترتب آثار و عدم آن، هیچ اقتضایی ندارد.
مقدمه دوم: آنچه خود موجود بالذات و اصیل است، منشأ موجودیت و ترتب آثار اشیاست، و گرنه دور و تسلسل لازم می‌آید که هر دو محال‌اند.
نتیجه: ماهیت اصیل نیست و، بنابراین، وجود اصیل است.

۳-۲-۲- برهان دوم

دومین برهان را صدرالمتألهین در کتاب *المشاعر* (۱۲) و نیز رساله *اصالة جعل الوجود* (در: *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، ۱۹۰-۱۹۱) ذکر کرده است و می‌توان آن را به صورت زیر تقریر کرد:

مقدمه اول: اگر وجود اعتباری و ماهیت اصیل باشد، وجود خارجی و وجود ذهنی تفاوتی نخواهند داشت؛ زیرا ماهیت با تمام ذات و ذاتیات خود در ذهن و خارج موجود می‌شود، و اصالت ماهیت نیز اقتضا می‌کند که ماهیت در هر موطنی اصیل و منشأ آثار مطلوب باشد. بنابراین، وجود ذهنی نیز مانند وجود خارجی دارای آثار مطلوب خواهد بود.
مقدمه دوم: ولی بدیهی است که وجود ذهنی و خارجی از لحاظ ترتب آثار یکسان نیستند.
نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:
مقدمه اول: ماهیت منشأ تفاوت میان وجود ذهنی و خارجی نیست؛ زیرا ماهیت موجود در خارج با حفظ تمام ذاتیات خود در ذهن موجود می‌شود.
مقدمه دوم: آنچه ذات‌اش عین خارجیت است، منشأ تفاوت میان وجود ذهنی و خارجی است.
نتیجه: ماهیت اصیل نیست و، بنابراین، وجود اصیل است.

۳-۲-۳- برهان سوم

صدرالمتألهین سومین برهان را در کتاب *المشاعر* (۱۲-۱۳) بیان کرده است که می‌توان آن را به صورت زیر تقریر کرد:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، حمل شایع تحقق پیدا نخواهد کرد، و حمل صحیح به اولی ذاتی منحصر خواهد شد. زیرا حمل شایع صناعی در صورتی صحیح است که موضوع و محمول علاوه بر تغایر مفهومی، از لحاظ مصداق دارای اتحاد واقعی باشند، و چون ماهیات به لحاظ ذات با هم متغایرند، چنانچه اصیل باشند، فاقد اتحاد واقعی خواهند بود و، از این رو، محال است منشأ اتحاد میان موضوع و محمول باشند، وگرنه جهت مغایرت و جهت اتحاد متغایر نخواهد بود. و این محال است.

مقدمه دوم: ولی حمل شایع تحقق دارد.

نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به صورت زیر تشکیل داد:

مقدمه اول: ماهیت منشأ وحدت واقعی میان موضوع و محمول در حمل شایع نیست، زیرا ماهیت مثار کثرت است.

مقدمه دوم: آنچه ذات‌اش عین خارجیّت و اصیل است، منشأ وحدت واقعی میان موضوع و محمول در حمل شایع است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست و، بنابراین، وجود اصیل است.

۳-۲-۴- برهان چهارم

برهان چهارم را ملاً صدرا در کتاب *المشاعر* (۱۳-۱۴) و رساله *اصالة جعل الوجود* (در: *مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین*، ۱۸۸) و نیز *تفسیر القرآن الکریم* (۵۰/۱) و *المسائل القدسیه* (در: *سه رساله*، ۱۵۹) آورده است که تقریر آن به صورت زیر است:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، هیچ ماهیتی موجود نخواهد شد. زیرا ماهیت، با قطع نظر از وجود، معدوم است، و با قطع نظر از وجود و عدم، نه موجود است و نه معدوم. اگر وجود نیز موجود بالذات نباشد، ثبوت یکی برای دیگری امکان نخواهد داشت، زیرا ثبوت چیزی برای چیز دیگر، یا انضمام چیزی به چیز دیگر، یا اعتبار چیزی به همراه چیز دیگر، متفرّع بر وجود مثبت‌له یا مستلزم وجود آن است. پس چنانچه وجود فی‌ذاته موجود نباشد، ماهیت هم فی‌ذاتها موجود نباشد، چگونه در خارج موجودی یافت می‌شود؟

مقدمه دوم: ولی چنین نیست که هیچ ماهیتی موجود نیست.

نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به صورت زیر تنظیم کرد:
 مقدمهٔ اول: ماهیت ذاتاً موجود نیست؛ زیرا با قطع نظر از وجود، معدوم است، و با قطع نظر از وجود و عدم، نه موجود است و نه معدوم.
 مقدمهٔ دوم: آنچه اصیل است ذاتاً موجود است، زیرا نسبت موجود بالذات و اصیل به موجودیت و معدومیت متساوی نیست.
 نتیجه: ماهیت اصیل نیست، پس وجود اصیل است.

۳-۲-۵- برهان پنجم

پنجمین برهان را ملّاصدرا در کتاب *المشاعر* (۱۴-۱۵) ذکر کرده است و تقریر آن به صورت زیر است:

مقدمهٔ اول: اگر وجود اصیل نباشد، هیچ نوعی جزئی حقیقی (فرد) نخواهد داشت؛ زیرا ماهیت وقتی در ذهن لحاظ می‌شود، کلی است، هر چند قیده‌های متعدّد که خود نیز مفهوم‌هایی کلی‌اند، به آن افزوده شود. چون ضمیمه شدن مفهوم‌های کلی به مفهوم کلی دیگر، گرچه گسترهٔ آن را محدود می‌سازد و موجب تخصّص آن می‌گردد، ولی هرگز به تشخّص و جدائی افراد در وجود خارجی نمی‌انجامد. بنابراین، افراد ماهیت نوعی که در خارج موجودند، اضافه بر طبیعت نوعی که میان آن‌ها مشترک است، به امر دیگری که ذات‌اش عین تشخّص و فردیت باشد، نیازمندند که ناگزیر همان وجود است.
 مقدمهٔ دوم: ماهیت‌های نوعی افراد خارجی دارند.
 نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:
 مقدمهٔ اول: ماهیت ذاتاً متشخّص نیست؛ زیرا از شرکت میان مصادیق متعدّد ابائی ندارد.
 مقدمهٔ دوم: آنچه موجود بالذات و اصیل است ذاتاً متشخّص است؛ زیرا موجودات خارجی به هیچ وجه قابل شرکت میان مصادیق متعدّد نیستند.
 نتیجه: ماهیت اصیل نیست، پس وجود اصیل است.

۳-۲-۶- برهان ششم

ششمین برهان که از راه عینیت صفات ذاتی واجب با یکدیگر و با ذات واجب تنظیم گردیده است در کتاب *الحکمة المتعالیة* (۶/۱۴۸) ذکر شده و به صورت زیر قابل تقریر است:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، صفات ذاتی واجب عین یکدیگر و عین ذات او نخواهند بود؛ زیرا جهت وحدتی غیر از وجود یافت نمی‌شود تا صفات مختلف که از لحاظ مفهوم با یکدیگر متغایرنند، از جهت مصداق واحد باشند. ماهیات نیز خاستگاه کثرت و تغایرنند و چنانچه اصیل باشند وحدتی باقی نخواهد ماند.

مقدمه دوم: صفات ذاتی واجب عین یکدیگر و عین ذات اویند، و این مطلب در بحث عینیت صفات کمالی واجب با ذات احدی او مبرهن گردیده است (نک: *الحکمة المتعالیة*، ۱۳۳/۶-۱۴۹).

نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:

مقدمه اول: ماهیت منشأ وحدت نیست؛ زیرا ماهیات خاستگاه کثرت و تغایرنند.

مقدمه دوم: آنچه موجود بالذات و اصیل است منشأ وحدت است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست و، بنابراین، وجود اصیل است.

۳-۲-۷- برهان هفتم

این برهان را صدرالمتألهین در کتاب *الشواهد الربوبیة* (۶) بیان کرده است و تقریر آن به شرح زیر است:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، مجعول بالذات نخواهد بود؛ زیرا آنچه را جاعل و علت پدید می‌آورد امر واقعی است، نه اعتباری.

مقدمه دوم: ولی وجود مجعول بالذات است؛ زیرا صدرا در مبحث جعل با برهان‌های متعدد اثبات می‌کند که مجعول بالذات و حقیقی به جعل بسیط در ممکنات، وجود عینی آن‌ها است، نه ماهیت آن‌ها، و نه موجود شدن ماهیت (صیوروت) و نه مفهوم موجود بما هو موجود (نک: *الحکمة المتعالیة*، ۴۱۴/۱-۴۱۷؛ *المشاعر*، ۳۷-۴۳؛ مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ۱۸۱۸-۱۸۹).

نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر تشکیل داد:

مقدمه اول: ماهیت اثر علت و مجعول بالذات نیست.

مقدمه دوم: آنچه اصیل و موجود بالذات است اثر علت و مجعول بالذات است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست، پس وجود اصیل است.

۳-۲-۸- برهان هشتم

هشتمین برهان را مآصدرا در کتاب *الحکمة المتعالیة* (۴۳/۱) ذکر کرده و به شرح زیر قابل تقریر است:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، به لوازم هویت‌های مختلف، خواه اختلاف آن‌ها در ذات باشد، خواه در مراتب، متّصف نخواهد شد؛ زیرا لوازم هویت‌ها موجود در خارج اموری واقعی‌اند، و امر اعتباری به ویژگی‌های واقعی متّصف نمی‌شود.

مقدمه دوم: وجود به لوازم هویت‌های مختلف متّصف می‌شود به طور مثال، ویژگی واقعی وجود واجب استغنائی ذاتی او، و لازم وجود ممکن احتیاج و وابستگی ذاتی آن است، و غنا و فقر از لوازم هویت‌های موجود در خارج است، خواه اختلاف ملزوم آنها بنا بر رأی حکمای مشاء، به اختلاف و تباین در ذات باشد، یا بر مبنای تشکیک، به اختلاف در مراتب آن‌ها.

خلاصه برهان: اگر وجود اصیل نباشد، اختلاف هویت‌های خارجی در لوازم و آثارشان، فاقد منشأ واقعی خواهد بود؛ زیرا ماهیت در حد ذات‌اش، یا مفهوم وجود، و یا حصص آن، هیچ یک منشأ اختلاف لوازم هویت‌ها خارجی نیستند. نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر تنظیم کرد:

مقدمه اول: ماهیت منشأ لوازم و آثار هویت‌ها خارجی نیست، زیرا ماهیت در حد ذات‌اش فاقد آثار هویت‌ها موجود در خارج است.

مقدمه دوم: آنچه اصیل و موجود بالذات است، منشأ لوازم و آثار هویت‌ها خارجی است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست، پس وجود اصیل است.

۳-۲-۹- برهان نهم

این برهان را صدرالمتألهین در کتاب *تفسیر القرآن الکریم* (۵۴/۱) و نیز رساله *اصالة جعل الوجود* (در: مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین، ۱۸۸) ذکر کرده و تقریر آن به شرح زیر است:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، مطلب‌های شارح و مطلب‌های حقیقیه و نیز پاسخ آن‌ها تفاوتی نخواهد داشت.

توضیح: مای شارحه از ماهیت معنای لفظ پرسش می‌کند، با قطع نظر از این‌که موجود است یا معدوم، و پاسخ کامل آن حدّ اسمی است. مای حقیقه از ماهیت ذات شیء که موجود است، سؤال می‌کند و پاسخ کامل آن حدّ حقیقی است. بنابراین، تفاوت آن‌ها در اعتبار وجود برای ماهیت مورد سؤال با مای حقیقه، و عدم اعتبار وجود برای ماهیت مسؤل عنه با مای شارحه است (نک: ابن‌سینا، *الإشارات و التنبيهات*، ۳۰۹/۱). صدرالمتألهین می‌گوید که در علم منطق بیان شده است که مطلب مای شارحه غیر از مطلب مای حقیقه است، و مغایرت آن‌ها در مفهوم پاسخی که به آنها داده می‌شود نیست؛ زیرا پاسخ هر دو از دیدگاه محققان، حدّ تام است، بلکه مغایرت آن‌ها از جهت اعتبار وجود در مای حقیقه و عدم اعتبار وجود در مای شارحه است، بنابراین، اگر وجود اصیل نباشد، مطلب مای حقیقه و مای شارحه و پاسخ آن‌ها تفاوتی نخواهد داشت.

مقدمهٔ دوم: تالی باطل است، زیرا مای شارحه در موردی به کار می‌رود که یا شیء مورد نظر موجود نباشد، و یا از وجود آن بی‌خبر باشیم، ولی مای حقیقه از ماهیت شیء موجود پرسش می‌کند. نتیجه: وجود اصیل است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر بیان کرد:
مقدمهٔ اول: ماهیت با اعتبار وجود موجود می‌شود.

مقدمهٔ دوم: آنچه اصیل است با اعتبار وجود موجود نمی‌شود؛ زیرا خود موجود بالذات است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست و، بنابراین، وجود اصیل است.

۳-۲-۱۰- برهان دهم

دهمین برهان را ملاصدرا در کتاب *تفسیر القرآن الکریم* (۴۹/۱-۵۰) آورده و به شرح زیر قابل بیان است:

اشیا دارای حقیقت‌اند، و حقیقت داشتن به معنای واقعیت داشتن و موجودیت در خارج است. بنابراین، باید مصداق حقیقت در خارج موجود باشد، ولی ماهیت من حیث هی، خواه بعد از صدور از مبدأ باشد، یا قبل از آن، مصداق حقیقت نیست، بلکه مصداق آن، یا ماهیت موجود است، و یا وجود. اگر وجود مصداق حقیقت باشد، مطلوب ثابت

است، و چنانچه ماهیت موجود مصداق آن باشد، باز هم مطلوب ثابت است؛ زیرا ماهیت موجود به واسطه وجود موجود است، پس وجود به حقیقت داشتن و موجودیت در خارج اولی است.

برهان مذکور را می‌توان به شکل زیر تنظیم کرد:

مقدمه اول: ماهیت مصداق حقیقت نیست؛ زیرا نسبت آن به واقعیت داشتن در خارج و عدم آن، متساوی است.
مقدمه دوم: آنچه اصیل است مصداق حقیقت است.
نتیجه: ماهیت اصیل نیست، پس وجود اصیل است.

۳-۲- بررسی برهان‌های دسته دوم

۳-۲-۱- برهان اول

برهان ذیل را ملاصدرا در کتاب *المشاعر* (۱۵-۱۷) آورده و تقریر آن به شرح زیر است: مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، عروض وجود بر ماهیت و اتصاف ماهیت به وجود، اتصاف خارجی و عروض حلولی خواهد بود، نه عروض و اتصاف تحلیلی عقلی. زیرا چنانچه ماهیت اصیل باشد، موصوف و معروض وجود، یعنی ماهیت، در مرتبه متقدم بر عروض و اتصاف، موجود خواهد بود، و ملاک عروض حلولی و اتصاف خارجی نیز همین است، خواه عارض، صفت انضمامی خارجی باشد، مانند زید سفید است، یا صفت انتزاعی عقلی باشد، مثل آسمان بالای سر ماست، یا صفت سلبی باشد، نظیر زید کور است؛ بر خلاف عروض و اتصاف تحلیلی عقلی، که معروض از تحصیل و موجودیت مستقل از عارض برخوردار نیست، بلکه تفکیک و جدایی و عروض و اتصاف به اعتبار تحلیل عقلی است، مانند عروض فصل بر جنس خود که بدین معنا نیست که جنس در خارج یا ذهن بدون فصل دارای تحصیل و وجود است، بلکه تنها بدین معناست که مفهوم فصل غیر از مفهوم جنس است، هرچند در وجود و تحصیل با هم متحدند.

مقدمه دوم: ولی عروض وجود بر ماهیت و اتصاف ماهیت به وجود، اتصاف خارجی و عروض حلولی نیست، بلکه عروض و اتصاف تحلیلی عقلی است. زیرا محال است که ماهیت در مرتبه مقدم بر وجود خود موجود باشد، وگرنه دور یا تسلسل لازم می‌آید. بدین بیان که اگر ماهیت در مرتبه مقدم بر وجود خود موجود باشد، یا به واسطه همین وجود موجود است، که مستلزم تقدم شیء بر نفس است، و چنانچه ماهیت به وجودی

غیر از آن، موجود باشد، باز هم چون بنا به فرض، ماهیت در رتبه مقدم موجود است، یا به همین وجود موجود است، که مستلزم دور خواهد بود، و یا به وجود دیگری موجود است که مستلزم تسلسل خواهد بود.

نتیجه: وجود اصیل است.

همان گونه که ملاحظه می شود مفاد استدلال مذکور این است که اصالت ماهیت مستلزم دور یا تسلسل است و بنابراین محال است. برهان مذکور را می توان به صورت زیر بیان کرد:

مقدمه اول: اگر ماهیت اصیل باشد، عروض وجود بر ماهیت و اتصاف ماهیت به وجود، اتصاف خارجی و عروض حلولی خواهد بود که مستلزم دور یا تسلسل است.

مقدمه دوم: تالی باطل است؛ زیرا دور و تسلسل محال است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست، پس وجود اصیل است.

۲-۳-۲- برهان دوم

دومین برهان را صدرالمتألهین در کتاب المشاعر (۱۷-۱۸) و رساله فی الحدوث (۶۹) ذکر کرده که بیان آن به شرح زیر است:

مقدمه اول: اگر وجود اعتباری و ماهیت اصیل باشد، تحقق خارجی هر حرکت اشتدادی متناهی مستلزم تحقق خارجی بی نهایت ماهیت نوعی به دنبال یکدیگر خواهد بود. زیرا در حرکت های اشتدادی (استکمالی)، مانند حرکت های کیفی، مراتب شدید و ضعیف نامتناهی متصور است. چون حرکت امر متصل و ممتدی است که تا بی نهایت قابل انقسام است، و از حدود اجزای آن بی نهایت ماهیت قابل انتزاع است، و هر یک از مراتب ضعیف و شدید در حرکت های اشتدادی، نوع جداگانه ای برای جنس خود محسوب می شود، نه افراد برای یک نوع. چه، اگر مراتب ضعیف و شدید افراد یک نوع باشند، اختلاف آن ها یا در عوارض مشخصه است، یا نه؛ در صورت اول، چنین حرکتی اشتدادی نخواهد بود، زیرا در حرکت اشتدادی مابه الامتیاز عین مابه الاشتراک است. به طور مثال، در اشتداد تدریجی رنگ سیاه، مرتبه سیاهی شدید نسبت به مراتب ضعیف تر، سهم بیشتری از خود سیاهی دارد، نه این که چیزی غیر از سیاهی داشته باشد که در مرتبه ضعیف یافت نمی شود، و گرنه اشتداد در سیاهی صورت نگرفته است. علاوه بر این که اگر ضعف یا شدت مقوم ماهیت سیاهی باشد، افراد آن یا همه ضعیف

خواهند بود، یا شدید؛ و اگر ضعف و شدت هر دو مقوم ماهیت سیاهی باشند، هیچ فردی نخواهد داشت؛ زیرا هیچ فردی نمی‌تواند ضعف و شدت در یک مرتبه را با هم واجد باشد. و در صورت دوم، یعنی چنانچه اختلاف افراد ضعیف و شدید به عوارض مشخصه مربوط نباشد، ناگزیر اختلاف آن‌ها در خود ماهیت خواهد بود که از دیدگاه مشائیان و صدرالمتهلین که تشکیک در ماهیت را محال می‌دانند، مردود است. بنابراین، مراتب ضعیف و شدید نامتناهی در حرکت‌های اشتدادی، انواع نامتناهی برای جنس خود محسوب می‌شوند.

مقدمه دوم: ولی چنین نیست که هر حرکت اشتدادی از ماهیت‌های نوعی بی‌نهایت که به تدریج تحقق خارجی بالفعل پیدا می‌کنند و بین مبدأ و منتهای حرکت محصورند پدید آید. زیرا مستلزم آن است که نامتناهی متناهی باشد، و این محال است. نتیجه: وجود اصیل است.

همان‌گونه که آشکار است، مفاد استدلال مذکور این است که اصالت ماهیت مستلزم آن است که نامتناهی متناهی باشد و این محال است.

۳-۳-۳- برهان سوم

این برهان را مآصدرا در کتاب الحکمة المتعالیة (۸۴-۸۳/۳) آورده و به شرح زیر تقریر می‌شود:

مقدمه اول: اگر ماهیت اصیل باشد، هر حرکت اشتدادی مرکب از بی‌نهایت اجزای لایتجزای متتالی خواهد بود. زیرا از حدود اجزای نامتناهی حرکت، ماهیت‌های نوعی انتزاع می‌شود و چون حدّ (نهایت اجزای حرکت) فاقد امتداد و، از این‌رو، تجزیه‌ناپذیر است، چنانچه ماهیت اصیل باشد، هر حرکت اشتدادی از بی‌نهایت ماهیت نوعی بالفعل که فاقد امتداد و تجزیه‌ناپذیر و در کنار یکدیگرند مرکب خواهد بود. مقدمه دوم: تالی محال است، زیرا:

یک) ترکیب حرکت، که امری است ممتدّ، از اجزائی که خود فاقد امتدادند محال است.

دو) جزء لایتجزا، بنا بر دلایلی که حکما ذکر کرده‌اند، محال است.

نتیجه: ماهیت اصیل نیست.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، بنا بر استدلال مذکور، اصالت ماهیت مستلزم محال،

یعنی ترکیب هر حرکت اشتدادی از بی‌نهایت اجزای لایتجزای متتالی، است.

۳-۳-۴- برهان چهارم

چهارمین برهان را ملاًصدرا در کتاب *المشاعر* (۱۷) ذکر کرده و به صورت زیر قابل بیان است:

مقدمه اول: اگر وجود اصیل نباشد، وجود فی نفسه اعراض که عین وجود لغیره آنها است، عین ماهیت اعراض خواهد بود. به عبارت دیگر، اگر ماهیت اعراض اصیل باشد، وجود فی نفسه و مستقل اعراض که عین وجود آنها برای موضوعاتشان و حلول آنها در موضوعاتشان است، عین ماهیت آنها خواهد بود. زیرا موجودیت بالذات از آن ماهیت اعراض است، و وجود اعراض عین ماهیت آنها خواهد بود، نه حلول آنها در جسم (عرضیت).

مقدمه دوم: ولی وجود فی نفسه اعراض که عین وجود لغیره آنها است، عین ماهیت اعراض نیست، زیرا وجود اعراض همان حلول آنها در موضوع خود است، و حلول آنها در موضوع خود، یعنی عرضیت آنها که عین وجود فی نفسه آنهاست، همانند موضوع اعراض، خارج از ماهیت آنها و زائد بر آن است، نه این که عین ماهیت آنها باشد. نتیجه: ماهیت اصیل نیست.

همان گونه که معلوم است مفاد استدلال مذکور این است که اصالت ماهیت مستلزم عینیت وجود اعراض با ماهیت آنهاست که بطلان و استحاله آن بدیهی است.

۳-۴- نقد و بررسی

از میان برهانهای مذکور، دسته اول ظاهراً وافی به مقصود و قوی تر به نظر می رسد. زیرا از راه سلب ویژگی های امر اصیل از ماهیت، اصالت وجود را اثبات می کند که می توان گفت نزدیک ترین راه استدلال فلسفی برای نیل به هدف مزبور است. چه، خود واقعیت که عین خارجیت است، هرگز به ذهن منتقل نمی شود، و گرنه مستلزم انقلاب عین به ذهن خواهد بود که محال است، ولی ویژگی های واقعیت از قبیل منشأیت برای ترتب آثار اشیا، مبدأ وحدت بودن، و اثر علت و مجعول بالذات بودن اموری اند که از راه علم حصولی قابل دستیابی اند و عقل سلیم آنها را به عنوان لوازم و آثار واقعیت خارجی می پذیرد و، از این رو، راه اثبات اصالت وجود و اعتباریت ماهیت را هموار می سازد. چنان که صدرا می گوید، علم به وجودات یا از طریق علم حضوری است، یا از راه استدلال به آثار و لوازم آنها که حاصل آن جز معرفت ضعیف به آنها چیز دیگری نیست (نک:

الحکمة المتعالیة، ۵۳/۱). البته، به نظر نگارنده، همان‌گونه که آثار و لوازم واقعیت خارجی از ذات ماهیات قابل سلب‌اند، نسبت مفهوم وجود نیز به آثار و لوازم حقیقت عینی و عدم آن‌ها متساوی است، و مفهوم وجود از آن جهت که کلی و از معقول‌های ثانی فلسفی است هیچ حکایتی از آثار و لوازم واقعیت خارجی که مساوق با تشخیص است، ندارد و، از این‌رو، آثار و لوازم ویژگی‌های امر اصیل از مفهوم وجود نیز قابل سلب است، و گر نه اصالت وجود بدیهی و بی‌نیاز از برهان می‌بود و شاید به همین جهت است که صدرالمتألهین در اثر دیگر خود معرفت به وجود را تنها از راه مشاهده و علم حضوری ممکن می‌داند، نه از راه حدّ و برهان (نک: الشواهد الربوبیه، ۶).

اما دسته دوم از برهان‌ها که اصالت ماهیت را از راه استلزام امور محال ابطال می‌کند، از لحاظ اتقان و تمامیت همانند دسته اول نیست. زیرا اصالت ماهیت نیز مانند اصالت وجود نظریه‌ای نظام‌آفرین است و بر اساس نظام فلسفی مبتنی بر اصالت ماهیت، استلزام محال‌های مورد استناد راه‌حلّ خود را پیدا می‌کند. به طور مثال، برهان اول از دسته دوم که اصالت ماهیت را از طریق استلزام عروض حلولی وجود بر ماهیت و اتّصاف خارجی ماهیت به وجود که لازم آن دور و تسلسل فرض شده، ابطال می‌کند. درحالی‌که بر فرض اصالت ماهیت و اعتباریت وجود، ماهیت عین تحقق در خارج و موجود بالذات خواهد بود و وجود بیش از یک مفهوم اعتباری نخواهد بود تا نوبت به عروض حلولی وجود بر ماهیت و اتّصاف خارجی ماهیت به آن برسد و مشکل دور یا تسلسل نمایان گردد. علاوه بر این، برهان‌های دوم و سوم از دسته دوم بر اساس اصالت وجود ناتمام و با اشکال‌های زیر مواجه‌اند:

یک) ماهیت‌های وهمی و فرضی که از حدود اجزای بالقوه و ذهنی حرکت انتزاع می‌شوند، ماهیت‌های واقعی فرض شده‌اند، درحالی‌که ماهیت واقعی شیء از خود آن انتزاع می‌شود، نه از اجزای فرضی و ذهنی آن. به عبارت دیگر، هر حرکت یک موجود متصل و ممتدّ است که فقط دارای یک ماهیت است، و گر نه باید به تعداد ماهیت‌های فرضی و ذهنی دارای وجود باشد که این خلاف فرض و محال است.

دو) اصالت ماهیت مستلزم فعلیت اجزای بالقوه حرکت فرض شده، درحالی‌که اگر اصالت داشتن مقتضی فعلیت اجزای بالقوه باشد، بنا بر اصالت وجود نیز هر حرکتی متکون از اجزای بالفعل نامتناهی و تجزیه‌ناپذیر خواهد بود. زیرا، در هر صورت، حرکت تا بی‌نهایت به اجزای بالقوه و وهمی تقسیم‌پذیر است.

۴- نتیجه

بررسی برهان‌های صدرالمتألهین در باب اثبات اصالت وجود تأیید می‌کند که صدرا دو رهیافت عمده برای اثبات اصالت وجود در پیش گرفته است:

۱. اثبات اصالت وجود از راه سلب ویژگی‌های امر اصیل از ماهیت که دسته اول از برهان‌های اصالت وجود بر این رهیافت مبتنی است، و می‌توان گفت نزدیکترین راه فلسفی برای اثبات اصالت وجود است. زیرا گرچه انتقال واقعیت عینی به ذهن مستلزم انقلاب و محال است، ولی ویژگی‌های واقعیت، مانند منشأیت برای ترتب آثار اشیا و مبدأ وحدت بودن، از طریق علم حصولی قابل ادراک است و، از این‌رو، می‌تواند مبنای استدلال برای اصالت وجود قرار گیرد.

۲. ابطال اصالت ماهیت از طریق استلزام لوازم محال که خود به اثبات اصالت وجود می‌انجامد و دسته دوم از برهان‌های صدرایی اصالت وجود بر این اساس استوار است. البته مقایسه دو رهیافت نشان داد که دومی از قوت کمتری برخوردار است، زیرا محال‌هایی که بر فرض اصالت ماهیت لازم می‌آیند بر اساس نظام فلسفی مبتنی بر اصالت ماهیت قابل پیش‌گیری و دفع‌اند.

فهرست منابع

۱. ابن‌سینا، الإشارات و التنبیها، ج ۱، تهران، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲. سبزواری، حاج ملّاهادی، شرح غرر الفرائد (شرح منظومه حکمت)، مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران، ۱۳۴۸ هـ.ق؛
۳. شیرازی، صدرالدین محمد (ملّاصدرا)، الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الاربعة، ج ۱، ۳، ۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۹۸۱.
۴. همو، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، تصحیح محمد خواجه‌جو، بیدار، قم، ۱۳۶۶.
۵. همو، رساله فی الحدوث، تصحیح دکتر سیدحسین موسویان، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، تهران، ۱۳۷۸.
۶. همو، سه رساله (المسائل القدسیة، متشابهات القرآن، اجوبة المسائل)، با تعلیق و تصحیح و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۵۲.
۷. همو، الشواهد الربوبیة، با تصحیح و تعلیق و مقدمه سیدجلال‌الدین آشتیانی، دانشگاه مشهد، مشهد، ۱۳۴۶.

۸. همو، کتاب المشاعر، تصحیح هانری کربن، قسمت ایرانشناسی انستیتو ایران و فرانسه، تهران، ۱۳۴۲.
۹. همو، مجموعه رسائل فلسفی صدرالمتألهین (رساله اصالت جعل وجود)، تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۷۵.

Bibliography

1. Ibn Sīnā, *al-Isharat wa al-Tanbīhat*, vol. 1, Daftar Nashr al-kitab, Tehran, 1403 AH.
2. Sabzewāri, Mullā Hādī, *Sharḥ Ghurar al-Farā'id*, Tehran, Mu'asseseye Motaleat Islami, 1348 AHS.
3. Mullā Ṣadrā, *Al-Ḥikmat al-Muti'ālīyah fi al-Asfār al-'Aqlīyah al-Arba'ah*, Dar Eḥya at-Torath al-Arabi, Beyrut, 1981.
4. , *Tafsīr al-Qur'ān al-Karīm*, M. Khajawī, Bidar, Qom, 1361 AHS.
5. , *Risālah fi al-Hudūth*, Seyyed Hossein Mousawian, Tehran, Bonyad Hekmat Eslami Ṣadrā, 1378 AHS.
6. , *Se Resale*, Seyyed Jalāl-Dīn Āshtianī, Mashhad, Daneshgah Mashhad, 1352 AHS.
7. , *al-Shawāhid al-Rubūbiyyah*, Seyyed Jalāl-Dīn Āshtianī, Mashhad, Daneshgah Mashhad, 1346 AHS.
8. , *Kitāb al-Mashā'ir*, Corbin, Tehran, 1342 AHS.
9. , *Majmū'e Rasā'el-e Falsafī-e Ṣadr al-Mute'allehīn*, H. Naji Esfahani, Tehran, Hekmat, 1375 AHS.